

یافت و تقویت گشت و ارتباطاتش با توده های وسیعی محکم گردید . تا پائیز 1948، اعضای حزب از 21/1 میلیون نفر در تاریخ مه 1954 به 3 میلیون نفر افزایش یافته بود؛ حزب اساساً بر برخی جنبه های نامساعد در ترکیب طبقاتی، ایدئولوژی و سبک کار که تا حدی موجود بود غلبه یافته، و درک خود را از مارکسیسم - لنینیسم و سیاست حزبی تعمیق داده بود.

درست بر عکس وضعیت مناطق آزاد شده، مرتجعین گومیندان در بحرانهایی سیاسی غرق شده بودند . سیاست آنها مبنی بر پیشبرد جنگ داخلی، بعلاوه همکاری نزدیک بین سرمایه انحصاری امپریالیسم آمریکا و سرمایه کمپرادور - بوروکرات چیانکایشک در استثمار ظالمانه و ستمگرانه خلق چین و غارت ثروت آنها منجر به بدتر شدن زندگی توده های کارگر در نواحی تحت کنترل گومیندان میشد . خلق چاره ای نداشت مگر اینکه متحد شده و مبارزه قدرتمند و ممتد خود را علیه گرسنگی، شکنجه، جنگ داخلی، استبداد و خیانت ملی به پیش برد . حتی بعضی علیه رژیم چیانکایشک اسلحه برداشتند . بطور مثال حزب، چریکهای مسلح فعال در روستاهای جنوبی رودخانه یانگ تسه که بیش از 30 هزار نفر را در برمیگرفت، رهبری کرد . جبهه متحد دموکراتیک ملی ضد آمریکا، ضد چانکایشک تحت رهبری حزب ما سریعاً بعد از 2 سال جنگ گسترش یافت . بسیاری احزاب و شخصیتها و سازمانهای توده ای - دموکراتیک به موقعیتی رسیده بودند که با وضوح بیشتری ماهیت واقعی چیانکایشک ارتجاعی را بینند، و دیدگاههای سیاسی حزب ما را قبول کنند و به مبارزه ای که ضد چیانکایشک رهبری میکرد، بپیوندند . بطور خلاصه، مرتجعین گومیندان از دو جانب در معرض حمله های سختی قرار گرفته بودند : از طرف نبردهای منظم جبهه ای و از طرف مناطق تحت کنترل خود.

از نظر اقتصادی نیز مناطق آزاد شده و قلمرو تحت اشغال گومیندان دو تصویر کاملاً متفاوتی را ارائه می نمودند . در تابستان 1948، صدر مائو شعر معروف خود را منتشر نمود: "**بگذار ارتش پیشروی کند ، تولید افزایش یابد، انضباط تقویت شود، انقلاب همیشه پیروزمند خواهد بود**". این در حقیقت یک اصل رهنمودی برای کار در سرتاسر مناطق آزاد شده بود و این معنی را میداد که ارتش باید تعرض استراتژیکی خود را ادامه دهد و به قلمرو گومیندان پیشروی کند؛ که مناطق آزاد شده باید کوششهای سخت خود را برای توسعه تولید و حمایت از جبهه ها ادامه دهد؛ و با همه اینها، و یک انضباط محکمتر در سرتاسر حزب و ارتش، پیروزی ما در انقلاب سراسری کشور تضمین خواهد شد . تحت رهبری این اصل صدر مائو، و با ادامه رفورم ارضی و شرایط مساعد انتقال یافتن میدان اصلی نبرد به نواحی گومیندان، یک وضعیت اقتصادی عالی در مناطق آزاد شده، جایی که تولید صنعتی و کشاورزی بسرعت رو به گسترش بود و بر طبق آن زندگی مردم بهبود حاصل مینمود، بوجود آمد.

در حالیکه در مناطق تحت کنترل گومیندان، سیاست ارتجاعی جنگ داخلی و خیانت ملی چانکایشک، تورم، کاهش جدی در ارزش ارز کاغذی، افزایش وحشتناک قیمتها، بسته شدن تعداد زیادی از شرکتهای ملی صنعتی و تجارتنی، فقر توده ای، نارضایتی عمومی و قیامهای توده ای وسیع را باعث شده بود . همه آنها با هم جمع شده و بزور رژیم چیانکایشک را تا سرحد ورشکستگی کامل اقتصادی کشاند.

از نظر نظامی وضعیت برای ما مساعد بود . نیروهای گومیندان از 3/4 میلیون نفر در آغاز جنگ به 56/3 میلیون کاهش یافته بود ، که از آنها 98/1 میلیون نیروی رزمی و در سطوح پایینتر بودند؛ و کمی بیش از 7/1 میلیون نفر آنها میتوانستند در خط جبهه بجنگند . از طرف دیگر، ارتش آزادیبخش خلق، در همان دوره از 2/1 میلیون نفر (شامل 600 هزار نفر متعلق به ارتشهای میدانی) به 8/2 میلیون که از آنها 49/1 میلیون نفر متعلق به نیروهای میدانی بودند، رسید . در روزهای اول جنگ نسبت نفرات دشمن بما 5/3: 1 بود، در حالیکه در آغاز سومین سال این نسبت به 1: 3 تغییر یافته بود . ارتش دشمن هنوز از نظر کمی بر ما تفوق داشت، اما در حقیقت نیروهای تهاجمی که می توانستند در جلوی جبهه بکار برده شوند دیگر از نظر تعداد برتری نداشتند . بعلاوه، نیروهای گومیندان در قسمتهای شمال شرقی، شمال، شمال غربی چین و جلگه های مرکزی توسط ما قطع شده، در بیشتر بخشها در موقعیت انفعال قرار می گرفتند و اگر در یک کارزار ضربه میخوردند بسختی قادر بودند همدیگر را حمایت کنند و با هماهنگی داشته باشند . دشمن همچنین مجبور بود برای مقابله با چریکهای مسلحی که توسط حزب ما رهبری میشدند، و درگیر شدن با مقاومت توده ای و دفاع از شانگهای، نانکن و دیگر شهرهای مهم، نیروهایش را آرایش دهد.

ارتش دشمن از نظر کیفیت به هیچ وجه قابل مقایسه با ما نبود، چراکه نیروهای ما از نظر سیاسی آگاه بودند . وقتی جنگ وارد سومین سال خود شد کیفیت نظامی و سیاسی ارتش ما، پیشرفتهای بیشتری را نشان میداد بطوریکه بشرح زیر دیده میشود؛

اولا در انطباق با خط نقشه عمومي صدر مائو و كميته مركزي حزب، ارتش آزاديبخش خلق در زمستان - بهار سال 48- 1947 شيوه نويني از جنبش آموزش ايدئولوژيكي) كه "حكاي ت رنجه" و "سه رسيدگي" مضمون اصلي آن بود (و اقداماتي براي ارتقاء سياسي، اقتصادي و دمكراسي نظامي در ارتش اتخاذ گرديد. درست همانگونه كه صدر مائو متذكر شد: "رشد صحيح جنبش "حكاي ت رنجه)" بيان جور و ستمي كه از طرف جامعه كه ن و مرتجعين نسبت به مردم زحمتكش اعمال شده (و "سه رسيدگي") منشاء طبقاتي، حس وظيفه شناسي و عزم مبارزاتي (آگاهي سياسي فرماندهان و رزمندگان سراسر ارتش را در مبارزه به خاطر رهاني توده هاي استعمار شده، بخاطر اصلاحات ارضي در سراسر كشور و نابودي دشمن مشترك خلق يعني دار و دسته راهزنان چيانكاشك بميزان قابل توجهي بالا برده است. در ضمن، جنبش مذكور همبستگي استوار كلي ه فرماندهان و رزمندگان را تحت رهبري حزب كمونيست تحكيم نموده است. ارتش بر اين اساس در صفوف خود پياكيزگي بيشتري رسيده، انضباط خود را تقويت نموده، جنبش توده اي براي تعليمات نظامي برپا كرده و دمكراسي را در عرصه سياسي، اقتصادي و نظامي تحت رهبري صحيح و بطور منظم رشد و قوام داده است. از اينرو ارتش ما چون تي واحد به هم پيوسته است. بطوريكه همه كس نيروي خود را بكار مي اندازد. ارتش ما از قرباني نمي هراسد، قادر به غلبه بر مشكلات مادي است و سرشار از روحيه فهرماني توده اي و جرئت به نابود ساختن دشمن است، چنين ارتشي شكست ناپذير است". (پيروزي بزرگ

در شمال غربي و تربيت ايدئولوژيك در ارتش - جلد 4)
ثانيا توانايي ارتش ما در تسخير نقاط مستحكم بطور قابل ملاحظه اي افزايش يافته بود. 1- ما يك توپخانه نسبتا بزرگ را ساخته بوديم. قبلا ما در شمال شرقي و شرق چين توپخانه و ستونهاي مسلح ويژه داشتيم و در شمال چين 2 بريگاد توپخانه داشتيم. هر ستون پياده نظام) معادل لشگر) و هر بخش و هنگ واحد توپخانه خود راداشت. 2- بسياري از افراد پياده نظام ما تكنيكهاي تخریب را فرا گرفته بودند و ميتوانستند استحكامات دشمن و ديوارهاي شهر را منفجر كنند. 3- ما در تسخير شهرهاي كوچك و متوسط مقداري تجربه كسب كرده بوديم. حمله به اين شهرها و تسخير آنها بر تجربه و توانايي ما در گرفتن نقاط استحكاماتي سنگين افزوده بود. ما حالا ديگر قادر بوديم كه بطور همه جانبه اي ده اصل مهم عملياتي را بكار بريم) اشاره به آن ده اصلي است كه در مقاله "اوضاع كنوني و وظيف ما"، مائو آمده است؛ ما نه تنها قادر بوديم كه جنگ انقلابي متحرك را پيش بريم بلكه مي توانستيم حمله به شهرهاي متوسط و حتي شهرهاي بزرگ بسيار مستحكم و تسخير آنها بپردازيم و آنجا را از نيروهاي عظيم دشمن پاك كنيم.
به يك كلام، گرچه از نظر تعداد نسبت به دشمن كمتر بوديم، ارتش ما از نظر كيفيت) بخصوص از نظر غني بودن آگاهي سياسي و شجاعت در گرفتن نقاط مستحكم (در مقايسه با دوره هاي اوليه جنگ، برتري داشت. شرايط براي برپائي يك درگيري تعيين كننده استراتژيكي موجود بود. و در طرف دشمن شرايطي خلاف اين فرا رسيده بود. روحيه ارتش گوميندان سست شده بود و ظرفيت جنگندگي اش با داغان شدن بخشها و لشگرها يكي بعد از ديگري و اسير شدن افسران در بسياري رده ها، بسراشيب سقوط افتاده بود.

مرتجعين گوميندان بدليل بر حق نبودنشان، و از نظر سياسي بدليل نداشتن هيچگونه حمايت مردمی و از نظر اقتصادي احاطه شدن با بحرانهاي عميق و مشكلات متعدد، مكرراً دچار شكستهاي نظامي مي شد، كه بنوبه خود بحرانهاي اقتصادي را شديدتر ميكرد و ورشكستگي سياسي را شتاب مي بخشيد. بوضوح، توازن قوا بفع ما شده بود. اما همانگونه كه صدر مائو متذكر شد: "عليرغم حضور اين شرايط و يك اوضاع مساعد براي ما و نامساعد براي دشمن، به اين معني نيست كه ما از همين حالا آنها را شكست داده ايم. چنين شرايطي و چنين اوضاعي فرصت براي پيروزي ما و شكست آنها را فراهم ميكند، اما واقعي ت پيروزي ويا شكست را نمي رساند، و هنوز پيروزي و يا شكست واقعي را براي هريك از ارتشها ببار نياورده است. براي رسيدن به پيروزي و يا شكست يك نبرد تعيين كننده بين دو ارتش ضروري است".

صدر مائو در رهبري كردن انقلاب چين و تلاش براي ايجاد فرصتهاي تعرضي خوب، سپس محاصره و استفاده براي كسب پيروزي در كارزارها و نبردها، يك نکته مي گوید: "... ما بايد با عزمي راسخ در يك درگيري تعيين كننده در هر كارزار يا نبردي كه از نظر پيروزي در آن مطمئنيم بجنگيم، ما بايد از درگيري تعيين كننده در هر كارزار يا نبردي كه در آن از پيروزي مطمئن نيستيم، اجتناب كنيم؛ و ما بايد مطلقاً از يك درگيري تعيين كننده كه سرنوشت يك ملت

در گرو آنست اجتناب ورزیم". این اصل اساسی صدر مائو در مورد یک درگیری تعیین کننده است. او همچنین تاکید کرد که: **"چه در نبردها ویا کارزارهای مهم و یا غیر مهم هر گاه که شرایط برای ما مساعد است ما طرفدار درگیری تعیین کننده هستیم و در چنین شرایطی هرگز ما نباید منفعل بمانیم".**

در پائیز 1948، با اوضاع و شرایطی که مسلماً بنفع ما بود، زمان برای یک درگیری تعیین کننده استراتژیکی در جنگ آزادیبخش فرارسیده بود. صدر مائو، با دوراندیشی و شجاعت یک انقلابی پرولتری کبیر این فرصت مناسب را تشخیص داد و تصمیم راسخی برای برپایی چنین درگیری علیه دشمن گرفت. او شخصاً کارزارهای حیاتی لیائو سی - شن یان، حوای - های و لی پین - تیانزین را برطبق شرایط مختلف، صحنه های شمال شرقی، شرق و شمال چین سازماندهی و رهبری کرد و درگیری تعیین کننده استراتژیکی را قدم بقدم به پیروزی کامل رساند. سیاست صحیح صدر مائو در مورد درگیری تعیین کننده استراتژیکی، حقیر شمردن دشمن از نظر استراتژیکی و جدی گرفتنش از لحاظ تاکتیکی، بود. از نظر استراتژیکی همه مرتجعین ببر کاغذیند، آنها در ظاهر ترسناکند، اما آنها واقعا به آن قدرتمندی که بنظر میرسند، نیستند. از نقطه نظر دراز مدت، این نه مرتجعین، بلکه خلق است که واقعا قدرتمند است. بر چنین اساسی است که ما باید افکارمان را بسازیم. اگر بطور استراتژیکی، با توجه به همه جوانب، ما جرئت جنگ کردن و پیروز شدن را نداشته باشیم، به یک اشتباه اپورتونیستی راست مرتکب خواهیم شد. اگر چه همه مرتجعین از نظر تاکتیکی ببر واقعیند، در هر مبارزه مشخص ما باید دشمن را جدی بگیریم، خوب مبارزه کنیم و با دقت مطالعه کنیم و هنر مبارزه کردنمان را کامل کنیم. براین پایه است که ما باید افکار تاکتیکی مان را بسازیم. اگر با توجه به هر بخش ما از نظر تاکتیکی دشمن را جدی نگیریم و با تدبیر و محتاط نباشیم، مرتکب یک اشتباه اپورتونیستی "چپ" خواهیم شد.

تضمین پیروزی در درگیری تعیین کننده

ما صحنه شمال شرق را برای اولین کارزار تعیین کننده استراتژیکی برگزیدیم، چرا که اوضاع در آنجا بیش از هر جای دیگر برای ما مساعد بود. صدر مائو که توجه زیاد خود را در مورد مناطق آزاد شده شمال شرق بارسال تعداد زیادی از کادرها و سپاهیان به شمال شرق در همان دوره های پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی(45 - 1937) نشان داده بود، رهنمودهایی را برای ساختن مناطق پایگاهی ثابت در شمال شرق، و یک سری دستورات دیگر صادر نمود که بوضوح اصول و سیاست چنین کاری را فرموله می نمود. حزب و سازمانهای دولتی، واحدهای ارتش و خلق در شمال شرق با شجاعت دستورات صدر مائو را به اجرا درآوردند. بعد از تقریباً سه سال مبارزه دشوار، آنها با حمایت قدرتمند دیگر مناطق آزاد شده، و استفاده از شرایط محلی مناسب منحصر بفرد، اوضاعی عالی را در منطقه خود بوجود آوردند. این مسئله در سه جنبه زیر دیده میشود:

اولاً ارتش ما آشکارا از نظر کمی بر دشمن فائق آمده بود. در آنزمان در جبهه شمال شرق، دشمن مجموعاً دارای 550 هزار نفر بود؛ 840 هزار منظم و 70 هزار نامنظم. ارتش آزادیبخش خلق در شمال شرقی چین 700 هزار نیروی منظم داشت و کل نیروها در آنجا به یک میلیون نفر میرسید.

دوم اینکه دشمن در صحنه شمال شرق در عمل مردد و متزلزل بود. نیروهایش که 550 هزار نفر بودند در سه ناحیه قطع میشدند و منفرد میگشتند. در اوت 1948 چیانکایشک یک جلسه نظامی را در نانکن فراخواند که در آن اصول چهار گانه تعیین شد. این 4 اصل عبارت بودند از "بیرون کشیدن از شمال شرقی، تحکیم چین شمالی، محکم گرفتن مرکز چین و ساختن چین جنوبی به مثابه پایگاه دائمی". در واقع این اصول بوسیله آمریکا که منافع اصلیش در بخشهای معینی از شمال، مرکز و جنوب چین متمرکز بود، پیشنهاد گشت. اما چیانکایشگ جرئت نکرد این اصول را به مرحله اجرا بگذارد، چرا که تضادهای متعددی در اردوگاهش موجود بود؛ بکار بردن اصول نامبرده ورشکستگی سیاسی رژیم گومیندان را شتاب می بخشید و به مشکلات اقتصادی او می افزود. این امر، دودلی دشمن که نمیدانست از شمال شرقی بیرون بکشد یا در آنجا بماند را باعث شد. چنین شرایطی برای ما بسیار مساعد بود.

سوم اینکه مناطق آزاد شده شمال شرق تا کنترل 99% کل مناطق شمال شرق چین گسترش یافت؛ دشمن فقط 1% آنرا در کنترل خود داشت. مناطق آزاد شده شمال شرقی 86% جمعیت شمال شرق چین را در برمیگرفت و از 9900 کیلومتر راه آهن تنها 005 کیلومتر آن در دست دشمن باقی ماند. بنابراین در شمال شرق، ارتش ما یک پشت جبهه ثابت داشت که می توانست یک نیروی انسانی غنی و آذوقه را تامین کند.

یک ارتش خلق قدرتمند، یک دشمن متزلزل و مردد و یک منطقه آزاد شده مستحکم - اینها اوضاع مساعد را برای ما در شمال شرق تشکیل میدادند.

این وضعیت از رهبری عالی صدر مائو و کمیته مرکزی حزب و خط انقلابی صدر مائو سرچشمه میگرفت؛ خطی که با جدیت توسط سازمانهای حزبی و دولتی خلقی، مردم، ارتش و نیروهای محلی اعمال میشد. صدر مائو دائماً به ارتش ما می آموخت که باید: **"در نبرد اولیه باید مواظب بود ... باید در اولین نبرد پیروز شد. نقشه برای همه کارزار باید بحساب آورده شود و مرحله استراتژیکی که بعد از آن فرامیرسد نیز باید بحساب آورده شود."**

اینها سه اصلی هستند که در مورد اولین نبرد نباید هرگز فراموش کنیم. با تصمیم به برپایی، اولین کارزار درگیری تعیین کننده استراتژیکی در صحنه شمال شرق، جایی که شرایط برای ما از همه جا مساعد تر بود، صدر مائو بنیاد مطمئنی را برای تضمین پیروزی در این کارزار نهاد.

کارزار لیائو سی - شن یان

کارزار لیائو سی - شن یان در 12 سپتامبر 1948 - وقتیکه واحد های پیشاهنگ صحنه شمال شرقی ارتش ما به راه آهن بی پین - لیائو نین رسیده و بادشمن وارد زدو خورد شدند - شروع شد و روز 2 نوامبر پایان یافت، و در مجموع 52 روز بطول انجامید که به 3 مرحله قابل تقسیم است. مرحله اول، از 12 سپتامبر تا 19 اکتبر؛ ارتش ما جین جو را گرفت، و بیش از 120 هزار نفر از سپاهیان دشمن را نابود کرد. فن هن چیه، معاون فرماندهی مقر "سرکوب راهزنان" اسیر شد، و راه زمینی عقب نشینی دشمن قطع گشت. این باعث شد که قسمتی از سپاهیان دشمن که بیش از 100 هزار نفر بودند در چانگ چون علیه گومیندان شورش کرده و بقیه تسلیم شوند، که در میان تسلیم شدگان چنگ تانگ کو یکی دیگر از معاونان سر فرماندهی "سرکوب راهزنان" گومیندان در شمال شرق قرار داشت.

در دومین مرحله، از 20 تا 28 اکتبر در بخش هی شان - تاوشان از استان لیائو نین يك ارتش با 5 لشکر، یا 12 بخش از نیروهای امداد دشمن که مجموعاً بیش از 100 هزار نفر بوده و از شن یانگ برای رها کردن جین جو فرستاده شده بودند، نابود شد.

در مرحله سوم، 29 اکتبر تا 2 نوامبر، ارتش ما شن یان و یانگ کائو را آزاد نمود، و تقریباً 150 هزار نفر از سپاهیان دشمن را نابود کرد. در کل کارزار يك مقر فرماندهی "سرکوب راهزنان" گومیندان همراه با 4 مقر فرماندهی دیگر دشمن که در مجموع شامل 470 هزار نفر یا بیشتر را فرماندهی می کردند، نابود شدند و 14 شهر دیگر تسخیر گشت. بدین ترتیب کل شمال شرق چین آزاد گردید.

ارتش ما همچنین يك سری پیروزی هارادر دیگر عرصه های جنگ از اول ژوئیه تا 2 نوامبر 1948 کسب کرده بود. ما دشمن را در کارزار بخش میانی راه آهن تیانزین - پوکائو و کارزار تسینان، همه جنگها در استان شان تان، در کارزار سویی - کپی، در کارزار سیانگ، یانگ - فنچنگ در بخش جلگه ای مرکزی، و در کارزار چنگ، چنگ - هوبانگ از قسمت شمال غربی چین شکست دادیم. در عرض این دوره 4 ماهه، در این کارزارها و در کارزار لیائو سی - شن یان يك میلیون از سپاهیان دشمن را از پای در آوردیم و اساساً توازن قوای بین دشمن و خود را تغییر دادیم. نیروهای گومیندان به 9/2 میلیون نفر کاهش یافتند در حالیکه نیروهای ما به بیش از 3 میلیون نفر افزایش یافتند. صدر مائو در مقاله خود

تحت عنوان "تغییرات مهم در وضعیت نظامی چین" در 41 نوامبر 1948 متذکر شد که: **"اوضاع**

نظامی در چین به يك نقطه عطف رسیده و در توازن قوا بین دو طرف جنگ تغییرات

بنیادی حاصل شده است. ارتش آزادیبخش خلق که به مدت طولانی از برتری کیفی

برخوردار بوده است، حالا از برتری کمی نیز برخوردار می باشد. این نشانه ای است که

پیروزی انقلاب چین و درک از صلح در چین، در دسترس قرار گرفته است." صدر مائو

همچنین گفت که: **"با این اوصاف، جنگ بسیار کوتاهتر از آنچه خواهد بود که ما در ابتدا**

تخمین می زدیم. تخمین اولیه این بود که رژیم ارتجاعی گومیندان می توانست در حدود

5 سال که از ژوئیه 1946 آغاز شد، سرنگون شود. بطوریکه ما حالا می بینیم، تنها يك

سال دیگر، چیزی در آن حدود، ممکن است لازم باشد تا آنرا سرنگون کنیم." کمتر از یکسال

بعد و طی جنگ تزهایی صدر مائو کاملاً صحت خود را نشان دادند و جمهوری خلق چین در اول اکتبر

1949 بنیان گذاری شد.

کارزار حوای - های

عملیات اپراتیو حوای - های یکی دیگر از عملیات قطعی ارتش آزادیبخش توده ای بود. این عملیات در سرزمینهای پهناوری صورت گرفت که مرکز آن در سیو جو بوده و از حای جو در مرکز تا شان چیو در مغرب و از لین چن در شمال تا رودخانه حوای در جنوب گسترده شده است. نیروهای گومیندان که در این صحنه عملیات متمرکز شده بود، شامل میشد بر 5 و 4 ارتش که به ترتیب توسط رئیس و معاون رئیس ستاد کل گومیندان برای "سرکوب راهزنان" مستقر در سیو جو فرماندهی میشدند؛ بعلاوه ارتش حوان وی که بعداً از چین مرکزی به کمک آنها آمد. ارتش آزادیبخش توده ای بیش از

600 هزار تن در این عملیات بکار انداخت . این عملیات 56 روز یعنی از 6 نوامبر 1948 تا 10 ژانویه 1949 بطول انجامید . 22 سپاه یعنی 56 لشکر از سپاهیان زنده گومیندان) که چهار لشکر و نیم آنها قیام کرده و بصوف ما پیوستند (با 555 هزار تن کاملاً نابود شدند . بعلاوه ارتشهایی که از نانکن به کمک میآمدند، نیز دفع شدند . عملیات در 3 مرحله بوقوع پیوست . نتیجه این عملیات عبارت بود از آزادی تقریباً کامل سرزمینهای چین شرقی و دشتهای مرکزی که در شمال رودخانه یانگ تسه قرار داشت.

کارزار بی پین - تیانزین

این کارزار بعد از جمعبندی از کارزار لیائو سی - شن یان و در حین دوره پیروزمند کارزار حوای های برپا شد، و یک جنگ عظیم و تعرضی نابود کننده بود . در این کارزار یک میلیون نفر از افراد ارتش آزادیبخش خلق شرکت کردند . از طرف دشمن 006 هزار نفر در آن شرکت کردند.

کارزار بی پین - تیانزین بیش از 2 ماه بطول انجامید و در سه مرحله به اجراء درآمد . اولین مرحله از 29 نوامبر 1948؛ وقتی که ارتش سوم از ارتش ناحیه شمال چین، وارد ناحیه چان - چیاکو شد، تا 02 دسامبر وقتی که ارتش ناحیه شمال شرق ارتباط بین بی پین و تیانزین و تان کو را قطع کرد . در این مرحله نیروهای ما با تسلط از اصل "محاصره بدون حمله" و "قطع کردن بدون محاصره" پیروی نمودند، هدف به گیر انداختن نیروهای دشمن برای جلوگیری از فرارشان بود . این باعث بدست آوردن وقت میشد تا نیروی عمده ارتش ما از میدان شمال شرق قبل از محاصره استراتژیک و قطع کردن تاکتیکی نیروهای دشمن، به جنوب دیوار بزرگ حرکت کند . در این مرحله نیروهای ما موفق شدند که دشمن را در 5 نقطه محاصره و منفرد کنند و شرایط مساعد برای نابودی یک به یک دشمن محاصره شده را بوجود آورند.

در مرحله دوم، از 21 دسامبر 1948 تا 15 ژانویه 1949 ، ارتش ما "هر دوسر را بست و وسط را گرفت" و نیروهای دشمن در سین پیائو - آن، چان چیاکو و تیانزین را نابود کرد و بنابراین بی پین را بیشتر منفرد کرد.

در سومین مرحله، 16 تا 31 ژانویه 1949 ما تعرض سیاسی را با تعرض نظامی ترکیب نمودیم و دشمن را در بی پین مجبور کردیم که تجدید سازماندهی مسالمت آمیز را بپذیرد.

در خلال کارزار بی پین - تیانزین، بیش از 520 هزار نیروی دشمن در شمال چین را نابود کرده و سازماندهی مجدد نمودیم و شهرهای مهم بی پین، تیانزین، تان شانو و چان چیاکو را آزاد کردیم. حالاً دیگر تمام شمال چین بغیر از چند شهر و نقطه منفرد که ما عمداً بطور موقت از آنها گذشته بودیم، آزاد شده بود.

کارزار بی پین - تیانزین مانند دو کارزار دیگر (لیائو سی - شن یان و حوای های (در وقایع سالانه جنگ آزادیبخش خلق چین دارای اهمیت بزرگی بود . رژیم مرتجع گومیندان با نابود شدن 5/1 میلیون نفر از نیروهایش در این سه کارزار، متزلزل و در حال از هم پاشیدن بود . بطوریکه صدر مائو در مقاله "چرا مرتجعین در پراکندگی کامل افتاده اند و هنوز بیهوده برای "صلح همگانی" جنجال می کنند؟"

بتاریخ 15 فوریه 1949 نوشت: "رژیم ارتجاعی گومیندان زودتر از آنچه انتظار می رفت فرو می ریزد . اندکی بیش از 4 ماه از موقعیکه ارتش آزادیبخش توده ای جی نان را گرفت و اندکی بیش از 3 ماه از موقعیکه وی شن یان را بنصرف درآورد نمیگذرد که کلیه بقایای

نیروهای گومیندان در عرصه نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغات گرفتار نشنت و تلاش علاج ناپذیر گردیده است . فرو ریختن عمومی رژیم گومیندان با عملیتهای اپراتیو لیائو سی - شن یان و بی پین - تیانزین در جبهه شمالی و عملیات اپراتیو حوای های در جبهه جنوبی آغاز شد . در عرض کمتر از چهار ماه از آغاز اکتبر سال گذشته تا پایان ژانویه امسال این سه عملیات اپراتیو به قیمت بیش از 1,540,000 نفر واز آن جمله 144 لشکر کامل از ارتش منظم او تمام شد . فروریختن عمومی رژیم گومیندان، فرجام اجتناب ناپذیر پیروزی های بزرگ خلق چین در جنگ آزادیبخش و در جنبش انقلابی

است". (منتخب آثار مائو، جلد 4)

درهم شکستن کامل دشمن

بدست آوردن فرصت مناسب برای برپائی یک درگیری تعیین کننده استراتژیکی در عملیتهای نظامی از اهمیت حیاتی برخوردار است . بعد از نتیجه پیروزمند کارزار لیائو سی - شن یان، یعنی اولین درگیری تعیین کننده استراتژیکی در جنگ آزادیبخش، صدر مائو تصمیم درخشان و بموقع خود را برای برپائی بیدرنگ کارزار بی پین - تیانزین و نابودی نیروهای دشمن در شمال چین در جای خود گرفت . کارزار حوای های بطور موفقیت آمیزی تکامل مییافت؛ در آنجا دشمن بسرعت در حال سقوط بوده و نیروهایش در شمال چین وحشتزده آماده فرار بود و هنوز تصمیم بفرار نگرفته بود . صدر مائو این

وضعیت عالی را در تصمیم گیری در نظر گرفت.

ایده صدر مائو این بود که بعد از کارزار لیائو سی - شن یان، نیروی اصلی ارتش ناحیه شمال شرق، هر چه زودتر به جنوب دیوار بزرگ پیشروی کند، زمان استراحت و تحکیم را عقب باندازد و با یک حرکت غافلگیرانه دشمن را بطور استراتژیکی محاصره کند و بطور تاکتیکی نیروهای دشمن را که در یک خط دفاعی در یک مسیر بلند کناره باریک پخش شده بودند و در هر لحظه آماده فرار به غرب یا جنوب بودند، از هم جدا کند. بعد از آن، و تنها بعد از آن نیروهای ما باید استراحت میکردند و خود را تحکیم مینمودند. این میتوانست دشمن را به یک موقعیت دشوار باندازد و به او نه اجازه فرار و نه کوتاه کردن خط دفاعیش را بدهد. صدر مائو اقدامات معینی را برای مخفی کردن اهداف استراتژیکی مان و فریب دادن و گمراه کردن دشمن برای تسهیل انجام حمله غافلگیرانه کارزار بی پین - تیانزین فرموله نمود. سرانجام تصمیم استراتژیکی صدر مائو اجرا گردید.

اولین شرط لازم برای پیروزی در هر کارزار مهم، درک عمومی درست از عملیاتهاست. بکار بستن اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم و در نظر داشتن اوضاع مربوط به دشمن و خود ما، صدر مائو یک درک عمومی کاملاً درستی از عملیاتها را برای کارزار بی پین - تیانزین فرموله کرد؛ درکی که پیروزی بر دشمن را تضمین نمود. قبل از کارزار و در حین آن، او آرایش قوا را مطابق با تکامل وضعیت در نظر گرفت، آرایشی که کل کارزار را بمثابة یک کل بهم بافته از یک پیروزی به پیروزی دیگر راهنمایی کرد.

کارزار بی پین - تیانزین، آخرین درگیری تعیین کننده استراتژیکی در جنگ آزادیبخش، باعث از کار انداختن بیش از 520 هزار نفر از نیروهای گومیندان و عملاً آزاد شدن کل شمال چین شد. این پیروزی بزرگ شکست کلی ارتش گومیندان در درگیری تعیین کننده استراتژیکی ما علیه آنرا رقم زد. در نتیجه کارزار بزرگ - لیائو سی - شن یان، حوای - های و بی پین تیانزین، نیروی اصلی شمال رودخانه یانگ تسه گومیندان تقریباً بطور کامل از کار افتاده و نانکن مرکز حکومت ارتجاعی گومیندان را در معرض تهدید مستقیم ارتش ما قرار گرفته بود. دشمن از نظر سیاسی بیش از هر وقت دیگر در تفرقه بود و چپانکایشک مجبور به کناره گیری شد. از نظر نظامی یک میلیون و یا بیشتر از نفرات باقیمانده دشمن که در یک جبهه فوق العاده طولانی از سین کیان تا تایوان پراکنده شده بودند، با نزدیک شدن به سقوط کامل از نظر روحیه افت می کردند. بنابراین دوره جنگ کوتاه و آزادی کل کشور شتاب می یافت. همه این ها در نتیجه تصمیمات درخشان صدر مائو در رابطه با برپایی 3 درگیری تعیین کننده استراتژیکی بود.

پیروزی ارتش ما بیش از هر چیز وابسته به قدرت رزمی ما بود، اما قدرت تعرض سیاسی ما نیز کمک کرد تا نیروهای دشمن از نظر روحی ضعیف و تجزیه شوند. در مرحله درگیری تعیین کننده استراتژیکی جنگ آزادیبخش که نیروهای ما از یک پیروزی به پیروزی دیگر راه می یافتند، و سرنوشت دشمن را تعیین میکرد، تضادهای درونی صفوف دشمن به اوج خود رسیده، و شرایط کاملاً برای پیروزی بر نیروی دشمن یا درهم شکستن نیروهایش مساعدتر شده بود. در کارزار بی پین - تیانزین صدر مائو بیشتر تعرض نظامی را با تعرض سیاسی ادغام نمود و سه الگو را برای تمام کردن کار بقیه نیروهای گومیندان ارائه نمود. همانطور که صدر مائو در گزارش خود به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (مارس 1949) خاطر نشان ساخت: **"نیروی عمده ارتش گومیندان در اثر سه عملیات اپراتیو لیائو سی - شن یان، حوای های، بی پین - تیانزین نابود شده است. از سپاهیان قادر به جنگ گومیندان فقط کمی بیش از یک میلیون نفر باقی مانده که در نواحی وسیعی از سین جیان تا تایوان در جبهه های بسیار عریضی پراکنده اند. از این پس برای تعیین سرنوشت این سپاهیان گومیندان بیش از سه طریق وجود ندارد. طریقه تیانزین، طریقه بی پین، طریقه سوی یوان. نابود کردن دشمن از راه نبرد، آنطور که ما در تیانزین انجام دادیم، کمافی السابق نخستین هدف مورد توجه و کار تدارکاتی ما باید باشد."** او همچنین گفت: **"امکان حل مسئله از طریق بی پین افزایش یافته است، بدین معنی که سپاهیان دشمن مجبور میشوند بطور مسالمت آمیز بر طبق سیستم ارتش آزادیبخش توده ای تجدید سازمان یابند و بصورت واحد های آن ارتش در آیند. این راه حل برای محو سریع بقایای ضد انقلاب و برانداختن سریع نفوذ سیاسی آن بخوبی حل مسئله از طریق نبرد نیست."** طریقه سوی یوان اینست که عملاً بخشی از سپاهیان گومیندان را تماماً یا بطور عمده دست نخورده بگذاریم، یعنی برای اینکه بتوانیم این سپاهیان را از لحاظ سیاسی آسانتر بطرف خود جلب کنیم و یا بیطرف سازیم، در مقابل آنها گذشتهای موقتی بنمائیم. ما بدینوسیله می توانیم نیروهای خود را ابتدا برای نابود کردن قسمت عمده باقیمانده قوای گومیندان متمرکز سازیم و آنگاه پس از مدتی

(مثلا پس از چند ماه ، شش ماه یا يك سال (سپاهیان مذکور را بر طبق سیستم ارتش آزادیبخش توده ای تجدید سازمان دهیم و بصورت واحدهای آن ارتش در آوریم.)
این سه الگو(طریقه) ، راههایی را پیش پای بقیه نیروهای دشمن میگذاشت .این الگو هانقش مهمی را در تفرقه و تجزیه نیروهای دشمن و آزاد کردن سریعتر کل کشور بازی کردند .وقتی که ارتش ما بلافاصله به پیشروی سراسری خود مبادرت ورزید، کار بقایای قوای دشمن را بوسیله یکی از این سه الگو تمام کرد.
این پیروزی های باشکوه نشانه های پیروزی خط سیاسی و نظامی مارکسیستی صدر مائو بود؛ خط صحیحی که ظهور و تکاملش، به گواه تاریخ، نه بطور خودبخودی و به آسودگی بلکه فقط از دل مبارزه ای طولانی علیه خطوط انحرافی راست و"چپ" صورت گرفت.
www.sarbedaran.org